

چکیده

مقاله ای که زیر عنوان: «بازتاب مفاهیمی قرآن کریم در اشعار علامه اقبال لاهوری» نگارش یافته، در برگزیده مباحث و مطالب زیر می باشد: در مبحث نخست به مسائل اعتقادی و توحیدی پرداخته شده است، اولتر از همه در باره مقام پروردگار جهان و صفات باری تعالی بحث شده است. شاعر در لابه لای اشعارش نشانه های قدرت و عظمت او تعالی به شیوه ای نغز و زیبا بیان داشته، پس از آن مصدر عزت و ذلت را بیان داشته که همه از جانب پرودگار است، از سویی هم بر این امر تأکید داشته که پرودگار عالم به بندگانش از شهرگ گردن نزدیک تر است. دومین مطلبی که بدان توجه نموده بیان جایگاه قرآن کریم و اوصاف و ویژگی های عمده آن می باشد. مطلب سوم به رسالت، اوصاف و جایگاه بلند پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- تخصیص یافته است. در این مطلب بدین نکته هم اشاره شده که اسلام واپسین دین الهی در روی زمین، و رسالت حضرت محمد آخرین رسالت آسمانی می باشد. در مطلب چهارم و پنجم به مفهوم ایمان به آخرت و رستخیز و تأثیرات عمیق آن بر زندگی بندگان از یکسو و به مفهوم باور به تقدیر خیر و شر از سوی دیگر اشاره ای کوتاه و گذرا داشته است. در کل مبحث اول که همان بخش باورهای اقبال را تشکیل می دهد عمده ترین بخش مقاله می باشد.

در مبحث دوم مقاله به مفاهیم اخلاقی و عادات انسانی توجه شده است. عمده ترین مطالب اخلاقی که قرآن کریم بدان توجه کرده عبارتند از: اخوت و صلح خواهی، انحراف اخلاقی دینمداران از جاده اسلام، اظهار پشیمانی از کردار زشت و اتهاام نفس به ستم بر خویشان، اخلاص و یک سویی که می شود آن را از موفقیت دانست.

جایگاه انسان در نظام هستی، موضوع دیگری است که از پهلوهای مختلف مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است، مانند: برابری همه انسان ها در نهاد و آفرینش، بیان اوصاف آفرینشی و اخلاقی انسان، این که چرا انسان مسجود فرشتگان قرار گرفت.

این مقاله، مبحث چهارم را به دستورات الهی به کردار نیک تخصیص داده است، مانند: تشویق به نماز های پنجگانه و راز و نیاز های نیمه شبی میان بنده و پرودگار، دعا و نیایش، گریز به سوی الله و انابت به درگاه او تعالی، تفکر پیرامون پدیده های قدرت الهی در هستی و تأمل در باره پایان سرنوشت ستمگران، حمل امانت اسلام توسط انسان و توجه به شریعت اسلام و التزام به آن.

در مبحث پنجم موضوعاتی اجتماعی به نحو زیر، به بررسی گرفته شده است: پافشاری بر یکپارچگی و هشدار از تفرقه، جایگاه زن در جامعه انسانی از نگاه آموزه های اسلام، و اینکه زنان تکمیل کننده زندگی مردان اند.

در مبحث ششم، زیر عنوان «دعوت، مجاهدت و انقلاب»، موضوعات زیر را مورد بحث قرار داده ایم: دعوت به سوی تغییر و انقلاب، تأثیرات شگرف باورهای ایمانی بر روح و روان انسان، امت اسلام امتی عادل و میانه می باشد. از سویی به این امر پرداخته ایم که اقبال دیگران را به پیروی از پیامبر اسلام هرچند که بیسواد بود فرا می خواند، و مسلمانان را به سوی جهاد و فداکاری حقیقی برای برآوردن اهداف والای شان، فرا می خواند.

1- عضو کادر علمی دبیرتتمت ثقافت اسلامی پوهنوی

شرعیات پوهنتون سلام.

+93785331543:

Fakhri_saboor@yahoo.com:

معلومات مقاله

تاریخ نشر: 1401/10/12

شماره مقاله در ژورنال: 05

تعداد صفحات: 23

شماره نوبتی مجله: 12

کلید واژه ها

باورها، رسالت، تقدیر، دستورات

الهی، انقلاب، اخلاق اجتماعی،

مجاهدت، یکپارچگی و فداکاری.

معلومات مجله:

مجله علمی پوهنتون سلام، نشرات خویش را از سال 1390 هـ.ش آغاز نموده و دست آورد های زیادی در این زمینه دارد، در ادامه سلسله فعالیت های خویش به تاریخ 1401/03/22 اعتبار نامه خویش را به عنوان یکی از معتبرترین مجله از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور به دست آورد، آدرس: افغانستان، کابل، ناحیه چهارم، کلوله پشته، چهار راهی قلعه بست (گل سرخ)، پوهنتون سلام.

آدرس ارتباطی؛ وبسایت: <https://salam.edu.af/magazine>، ایمیل: salamuk@salam.edu.af، شماره های تماس: +93202230664 و +93788275275

مقدمه

از سال ۱۳۹۱ خورشیدی به این سو در بخش زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات خارجی دانشگاه کابل مشغول تدریس تاریخ ادبیات و نقد ادبی زبان عربی هستم، زندگینامه بسیاری از شاعران بزرگ زبان عربی را از دوره جاهلی تا عصر حاضر خوانده و نمونه هایی از شعرشان را برای دانشجویان تدریس کرده ام، در این مدت، کمتر شاعری را یافته ام که به پیمانه شاعران پارسی گوی چون: سعدی شیرازی، نظامی گنجوی، سنایی غزنوی، عطار

نیشابوری، مولوی جلال الدین بلخی و بیدل دهلوی و در آخر علامه اقبال لاهوری، از معانی قرآنی وواژگان آن استفاده کرده باشد. لاجرم در میان شاعران عرب هم کسانی وجود دارند که اشعار اسلامی دارند ویا قسمتی از شعر شان را می توان شعر اسلامی نامید.

هنگامی که کلیات اقبال لاهوری را زیر مطالعه و مذاقه می گیریم به وضوح در میابیم که او بیشتر از هر شاعری با قرآن انس داشته است. به جزم می توان گفت: شاید نیمی از معانی و مفاهیم شعرش را از قرآن گرفته باشد، ویا دیوان های شعرش در روشنی فهم و برداشتی که از قرآن داشته تألیف شده است. دانشمندان ادبیات اسلامی بر آنند: شعر اسلامی بر آند: شعر اسلامی شعری است که معنی و مفهومی یا برگرفته از آموزه های اسلام باشد ویا با روح و آموزه های اسلام همسویی داشته و با آن در تضاد واقع نگردد. از این لحاظ شعر اقبال را می توان شعر اسلامی و خودش را در شمار شاعران اسلامگرا تصنیف نمود. هرگاهی که در جهان معاصر به ویژه دوره ای که استعمار غرب، چه به طور مستقیم و چه غیر مستقیم، بر جهان اسلام استیلا یافته، از شعر و ادبیات اسلامی سخن می گوئیم، بدون تردید اقبال در صدر شاعران اسلامگرا و شعرش در صدر شعر اسلامی قرار می گیرد.

از آنجایی که میزان تأثیر پذیری علامه محمد اقبال لاهوری از قرآن کریم خیلی زیاد و متنوع است و ما در مقاله های دیگری پیرامون تأثیر پذیری او در سطح الفاظ و تراکیب و در استعمال داستان های قرآنی به تفصیل سخن گفتیم، و می توان آن را تأثیر پذیری مستقیم از قرآن کریم نامید. در این مقاله سعی می کنیم میزان تأثیر پذیری وی را از مضمون و محتوای قرآن بیان داریم. بنده در خلال مطالعاتی که در کلیات اقبال داشته ام با دهها مورد برخورد کرده ام که اقبال مفاهیم قرآنی را در قالب شعر در آورده است و خواننده تیز بین با اندکی تأمل در میابد که مفاهیم و افکار آن ابیات برگرفته از قرآن کریم است. به نظر بنده، اقبال در تعامل و اخذ مفاهیم قرآنی همانند زنبور عسل عمل کرده است؛ زنبور عسل بر هر گلی می نشیند و غذای خویش را از روی آن گلها می مکد و سپس به صورتی عسل و شهد در آورده به بیرون تحویل می دهد، اقبال نیز قرآن کریم را می خواند و مضامین آن را هضم می کند و سپس به صورت خیلی نغز در قالب شعر بیرون می آورد. در این مقاله می کوشیم که اندازه تأثیر پذیری اقبال از مضامین قرآنی را شرح نماییم.

عرصه های تأثیر پذیری اقبال از مضامین قرآنی خیلی متنوع است. در این مقاله سعی خواهیم کرد شماری از آن عرصه ها به عنوان مشت نمونه خروار بیان داریم.

اهمیت و اهداف پژوهش:

1. هدف اصلی ما از نوشتن این پژوهش آن است تبلیغاتی که علیه اقبال از سوی متحجرین جزم اندیش مطرح شده، او را به بی دینی و پیروی از فرهنگ غربی متهم کرده بودند را رد نماییم و چهره پاک این اسلامگرای مخلص را از هر گونه تهمت ناروا تبرئه کنیم.
2. از سویی هم شمار زیادی از دانش پژوهان بر این باور اند، اقبال به سبب آنکه در مدرسه های علوم شرعی که در شبه قاره هند مروج است، درس نخوانده بلکه در مکاتب دولتی رسمی و به زبان انگلیسی درس خوانده و داکتری خود را هم در فلسفه از غرب به دست آورده، شاید در باره اسلام اطلاعات بنیادین و روشنی ندارد، این پژوهش نشان می دهد، همان اندازه که اقبال با فلسفه غرب آشنایی داشته بیشتر از آن در باره اسلام و آموزه های آن به ویژه قرآن کریم آگاهی داشته است.

پیشینه، محدودیت و اسباب انتخاب موضوع پژوهش:

مطمئن هستم در کشور های پاکستان و ایران پیرامون شعر و فلسفه اقبال کتابهای فراوانی نگاشته شده و ممکن است پیرامون بعد تأثیر پذیری او از قرآن کریم چه به طور مستقیم ویا غیر مستقیم هم آثاری به صورت کتاب یا مقالات به زبان اردو یا فارسی نگارش یافته باشد، بنده تلاشی در این راستا انجام دادم؛ ولی در زبان فارسی و عربی با چنین مطلبی بر نخوردم، حتی بیشتر از پنجاه کتاب را به زبان های فارسی و عربی زیر و رو کردم ولی پیرامون این پهلوی سخنی سنجیده و دقیق نیافتم. بنا بر خالیگاه موجود در این زمینه، و بنا بر نبود نبشته های پژوهشی که میزان فهم اقبال از قرآن را روشن سازد، بر آن شدم تا در این راستا، پژوهشی انجام دهم تا این کمبود پر شود و به یکی دیگر از جنبه های زندگی و ادب اقبال توجه درخور صورت گیرد.

روش های تطبیق رویکرد پژوهش:

برای آنکه کار پژوهش درست و متقن به پایه اكمال برسد، لاجرم بر آن شدم تمام کلیات فارسی اقبال را بیت به بیت خوانده، از آن یادداشت برداری کنم. از آنجایی که به کتب مورد نظر در این موضوع دست نیافتم، پژوهش بنده مستقیم بوده آنچه را که از ابیات دریافتیم و مضامین آن را با محتوای آیات قرآنی سر داده همخوان یافتیم، انتخاب کردم. اگر در این کار توفیقی نصیب شده باشد، خداوند را سپاس می گوئیم و اگر اشتباهی دست داده باشد، آن را از ضعف و قلت بضاعت خود می دانم و امید وارم که دانش پژوهان گران ارج، پوزش کنند و کاستی هایم را با ملاحظات مخلصانه خویش، مرفوع بدانند.

پژوهش کنونی در شش مبحث مورد مذاقه قرار گرفته است و هر مبحث به چندین مطلب منقسم شده است؛ نخست ابیاتی بیان گردیده که مفهوم آن از قرآن گرفته شده است سپس آیاتی که مرتبط به آن ابیات اند نقل شده است. از آنجایی که مخاطبان ما فرهنگیان سطح بالا هستند از ترجمه آیات قرآنی خود داری کردیم.

مبحث نخست: تجلی مفاهیم اعتقادی

در مبحث نخست توجه پژوهنده به ابیاتی بوده که اقبال لاهوری در عرصه باور به الله پاک و صفات باری تعالی، ایمان به پیامبر بزرگ ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و باور به آخرت و تقدیر خیر و شر داشته است. اقبال راز پیروزی انسان مسلمان را در باور راستین به الله تعالی، سرفرو آوردن کامل به دستورات الهی و انقیاد به شریعت اسلامی و پیروی بی قید و شرط از پیامبر بزرگ اسلام می داند، و معتقد است که انسان امروزین بسان انسان های صدر اسلام باید در خویشتن خویش انقلاب آورد؛ نخست از همه، در صفات باری تعالی بیندیشد و از آن درک ژرف مبتنی بر تعقل داشته، پیامبر بزرگ اسلام را رهبر و رهنمای خویش برگزیند و شیوه زندگی اش را چراغ راه خود گرداند و همچنان دین اسلام و شریعت غرای آن را قانون زندگی سازد. در این قسمت بحث، پیرامون تصور اقبال از خداوند، رسول برحق وی و باور به روز بازپسین و چند مطلب دیگر مرتبط به این مقوله ها پژوهش انجام خواهیم داد.

مطلب اول: باور به پروردگار جهان و صفات او تعالی

از لابه لای مطالعات خود در کلیات اقبال متوجه این امر شدم که او با شیوه ای دلپذیر با پروردگار خود وارد یک مناجات و گفتگو می شود، گاه لب شکوه می گشاید؛ از حال مسلمانان زمان خویش به او تعالی انتقاد می کند و عامل بدبختی آنها را در سستی ایمان و باورهای شان می داند؛ از اینرو به سوی پروردگار خود دست نیایش بلند کرده از او تعالی می خواهد که برای او و همه مسلمانان ایمانی راستین ارزانی دارد؛ ایمانی مانند ایمان ابراهیم؛ ایمانی که او را کمک کند تا در برابر سختی ها با قامتی استوار بایستد، و می خواهد که بدیشان توفیق پیروی از دستورات او تعالی ارزانی دارد. شاعر در دو بیت زیر به داستان در آتش افکندن ابراهیم علیه السلام اشاره داشته می گوید:

رهروان را منزل تسلیم بخش
قوت ایمان ابراهیم بخش¹
همچو شبنم دیده ی گریان شدم
تا امین آتش پنهان شدم²

اقبال در بیت بالا از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام متأثر است. حضرت ابراهیم، در دو موقف در برابر دستورات پروردگار خویش چنان تسلیم گردید که هیچ تردید و تأخیری در اجرای اوامر او تعالی نشان نداد: یکی موقعی بود که در جوانی به دستور الهی بتهای قوم خود را شکستاند، در حالی که می دانست شکستادن بتها معنایش دشمنی با همه بت پرستان است و آنها در برابرش خاموش نخواهند ماند و کیفر کارش را خواهند داد، و همانطور هم شد که آنها هیزم جمع کرده او را به آتش افکندند، با آنها در موقفش هیچ تغییری نیاورد و از کرده خود پشیمان هم نبود. موقف دوم آنکه به هنگام پیروی خداوند متعال او را بار دیگر آزمود، و به او از طریق رؤیا دستور داد که فرزندش اسماعیل را ذبح کند، او هم بدون درنگ به اجرای امر پروردگار اقدام کرد و نتیجه آن شد که خداوند از آسمان قوچی را فرود آورد و دستور داد که به جای فرزند آن قوچ را ذبح کند. آیه ای که موقف نخست حضرت ابراهیم را بازتاب داده چنین است: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ، قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ»³ درموقف دوم الله متعال فرموده است: «وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»⁴.

نشانه های قدرت پروردگار در جهان هستی

اقبال در جاهای متعددی از کلیات خویش به مظاهر قدرت الله متعال در هستی اشاره می کند، چنانچه گفته است:

ای ز رویت ماه و انجم مستنیر
آتش خود را زجانم بازگیر
این امانت بازگیر از سینه ام
خار جوهر بر کش از آئینه ام
یا مرا یک همدم دیرینه ده
عشق عالم سوز را آئینه ده
موج در بحر است هم پهلوی موج
هست با همدم تپیدن خوی موج
بر فلک کوکب ندیم کوکب است
ماه تابان سر بزناوی شب است

¹- اسرار خودی، ص ۵۳.

²- اسرار خودی، ص ۵۳.

³- الانبیاء، آیت ۶۸-۶۹.

⁴- سوره الصافات، آیت ۱۰۴-۱۰۷.

روز پهلوی شب یلدا زند

خوبش را امروز بر فردا زند

هستی جویی به جویی گم شود

موجه ی بادی بویی گم شود

هست در هر گوشه ی ویرانه رقص

می کند دیوانه با دیوانه رقص

گرچه تو در ذات خود یکتاستی

عالمی از بهر خوبش آراستی¹

اقبال در بیت نخست به این امر اشاره دارد که جهان هستی روشنایی خود را از الله متعال یافته است و به جای جهان از ماه و انجم یاد کرده است، و منظور او از واژه «امانت» در بیت دوم رسالت خلافت الله در روی زمین است. در واقع اقبال از هم کیشان یا هم میهنان خوبش دل آزرده است؛ لذا از پروردگار خوبش می خواهد که یا برایش همسفرانی راستگو و درستکار ارزانی کند و با این امانت بزرگ را از دوشش برگیرد تا احساس سنگینی نکند. اقبال در چندین بیت بالا به جفت بودن و هزیست بودن نوع بشری یا طبیعت اشاره کرده چنانچه در بیت پایانی به یکتایی و یگانگی او تعالی اشاره نموده است. در حقیقت ابیات فوق از چندین آیت قرآنی متأثر است که به چندی از آن اشاره می کنیم:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»² و «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»³ «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»⁴ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ، اللَّهُ الصَّمَدُ»⁵ و «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يَكُونُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيَكُونُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ»⁶، و بر علاوه آیات فوق آیات متعدد دیگری نیز مفهوم ابیات فوق را تأیید می کنند که این شاعر بزرگوار در هنگام نگارش ابیات بدانها نظر داشته است.

ابیات زیر نیز اشاره به پدیده های قدرت عظیم الهی داشته و به نزدیکی او تعالی به بندگان دلالت دارند:

از مشت غبار ما صد ناله بر انگیزی

نزدیک تر از جانی با خوی کم آمیزی

در موج صبا پنهان دزدیده بباغ آئی

در بوی گل آمیزی با غنچه در آویزی

مغرب ز تو بیگانه مشرق همه افسانه

وقت است که در عالم نقش دگر انگیزی⁷

جالب آن که، اقبال در خطاب به الله متعال شیوه ای ویژه به کار گرفته است؛ او در مناجات خود با خداوند پاک تعبیراتی دارد که انگار دوستی صمیمی برای دوست خود نامه می نویسد، با انس دوستانه و گفتگوی عزیزانه محاوره می کند، گاهی قهر می کند و لب به شکوه و گله می گشاید و گاهی دیگر به درگاه او تعالی عرض طلب دارد. به هر حال، یکی از آیاتی که مفهوم آن در ابیات بالا بازتاب یافته آیت زیر است: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»⁸ البته قَدِيرٌ⁸ البته این آیت و با عباراتی همانند در بیشتر از سی جای قرآن کریم تکرار شده است. همچنان به معنای آیت زیر اشاره شده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَعَلَّمَهُ مَا نُوَسُّوهُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»⁹ و آیت زیر: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ»¹⁰ و «رُبُّكَ إِنْ رَبُّكَ فَعَالٌ لِمَا يَرِيدُ»¹¹

اقبال در یک شعر ترکیب بند¹² خود با پروردگار خوبش مناجات می کند، و در قسمتی از آن به قدرت لایزال الهی اعتراف می نماید و او تعالی را قادر مطلق می خواند و فضل همه نعمات و امکانات پیدا و پنهان را به او تعالی باز می گرداند، چنانچه در ابیات زیر می خوانیم:

مرغ خوش لهجه و شاهین شکاری از تست

زندگی را روش نوری و ناری از تست

دل بیدار و کف خاک و تماشای جهان

سیر این ماه بشب گونه معماری از تست

همه افکار من از تست چه در دل چه بلب

گهر از بحر بر آری نه بر آری از تست

1- اسرار خودی، ص ۵۴.

2- سوره النور، آیت ۳۵.

3- سوره الذاریات، آیت ۴۹.

4- سوره التغابن، آیت ۳.

5- سوره الاخلاص، آیت ۱ و ۲.

6- سوره الزمر، آیت ۵.

7- زبور عجم، ص ۱۱۸.

8- سوره بقره، آیت ۲۰.

9- سوره ق، آیت ۱۶.

10- سوره مائده، آیت ۱۲۰.

11- سوره هود، آیت ۱۰۷.

12- ترکیب بند شعری است که مرکب از چند بخش بوده و بیت اول هر بخش، مصرع است و همه بیت ها در تمام شعر هم وزنند و هر بخش قافیه مستقلی دارد و در پایان هر بخش، بیتهای با قافیه متفاوت از بقیه بخش ها آورده می شود. (فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، ط ۱۳۸۱ هـ، تهران ایران، ج ۳ ص ۱۷۱۲).

من همان مشت غبارم که بجائی نرسد
نقش پرداز توئی ما قلم افشانیم
گله ها داشتیم از دل بزبانم نرسید

لا له از تست و نم ابر بهاری از تست
حاضر آرائی و آینده نگاری از تست
مهر و بی مهری و عیاری و یاری از تست 1

ابیات فوق به چندین آیت از آیات قرآنی اشاره دارند، مانند: «وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»² و «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»³ و «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمُ وَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»⁴ و «وَإِن يَمَسُّكُمُ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمَسُّكُمُ بِالْخَيْرِ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»⁵

در معنای آیات فوق بیستی دیگر از اقبال آمده است:

ای خدا! ای نقشبند جان وتن!
با تو این شوریده دارد یک سخن 6

اقبال در قسمتی از کتاب جاویدنامه خود در سفر به عالم افلاک زیر عنوان «مسافر را بسیاحت عالم علوی می برد» ابیاتی را ذکر می کند و در آنها وانمود می کند که در این سفر به جایی رسید که از میان ابرها دو فرشته پایین شدند و در نتیجه گفتگو با آنها یکی از فرشتگان مطالب ابیات زیر را به شاعر القاء کرد:

من حیاتم، من مماتم، من نشور
من حساب و دوزخ و فردوس و حور
آدم و فرشته در بند من است
عالم شش روزه فرزند من است 7

هرچند که ابیات بالا در جاوید نامه به زبان فرشته بیان شده ولی در آن صفات الهی نهفته است که چنین قدرتی را جز الله متعال کس دیگری ندارد. در ابیات فوق مفاهیم آیات قرآنی ذیل نهفته است: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرَطُونَ»⁸ و «وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ»⁹، و «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»¹⁰

اقبال در ابیات زیر به نشانه های قدرت الله متعال اشاره می کند و تأکید میدارد که هیچ کاری بدون خواست او تعالی انجام نمی پذیرد. اگر خداوند متعال بخواهد خوار را ارجمند می سازد، ناکام را کامیاب می گرداند، مشکل را آسان می سازد، انسان در بند را آزاد می گرداند، اندوهگین را شادمان می سازد. پس بندگان باید خود را در سایه مهر او تعالی قرار دهند تا به آرزوهای دست نیافتنی شان به دست آید.

دین از او حکمت از او آیین از او
عالمان را جلوه اش حیرت دهد
پست اندر سایه اش گردد بلند
قدرت او بر گزیند بنده را
زور از او قوت از او تمکین از او
عاشقان را بر عمل قدرت دهد
خاک چون اکسیر گردد ارجمند
نوع دیگر آفریند بنده را 11

بر ابیات بالا تأثیر چندین آیت نمایان است، مانند: «بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»¹ و «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمِ الْعَالَمِينَ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»² و «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»³

1- زبور عجم، ص ۱۲۵-۱۲۶.

2- سوره بقره، آیت ۲۴۷.

3- سوره آل عمران، آیت ۲۶-۲۷.

4- سوره غافر، آیت ۶۴.

5- سوره الانعام، آیت ۱۷ و ۱۸.

6- مسافر، ص ۴۲۵.

7- جاوید نامه، ص ۱۸۵.

8- سوره الانعام، آیت ۶۱.

9- سوره الحجر، آیت ۲۳.

10- سوره الاعراف، آیت ۵۴.

11- رموز بیخودی، ص ۶۳.

عزت و ذلت از طرف پروردگار است:

اقبال از لا بلای یک گفتگو و راز و نیاز معنوی و روحی با حضرت محمد پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم آن حضرت را مخاطب قرار داده می گوید: به سبب احسان و نیکی ای که در حق بندگان کردی خیلی از ناکسان به بلندای عزت و بزرگی صعود کردند، از گمنامی و بی مایگی و تنگدستی به شهرت و ثروت و مقام رسیدند. استادی و رهنمایی تو برای برای همه گان کافیسست، اگر دعای تو نبود من به هیچ خیری دست نمی یافتم.

ای که از احسان تو ناکس کس است

یک دعایت مزد گفتارم بس است⁴

در بیت بالا به آیت قرآنی زیر اشاره رفته است: « قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »⁵

الله متعال از شهرگ ما به ما نزدیکتر است:

اقبال در سیاق نقد اجتماعی از گروه صوفیه خود بزرگ بین و خود ستا با عباراتی نغز و دلنشین می گوید:

مریدی فاقه مستی گفت با شیخ

که یزدان را ز حال ما خبر نیست

به ما نزدیک تر از شهرگ ماست

ولیکن از شکم نزدیک تر نیست⁶

در بیت فوق به آیت زیر اشاره است: « وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمَ مَا تُسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ »⁷

مطلب دوم: قرآن کتابی بی همتا و هدایتگر

اقبال در جای جای کلیات خود در باره قرآن به عنوان کتاب هدایتگر یا آور شده است، یکی از جاهایی که قدری مفصل در باره اش بیان داشته ابیاتی است که در دیوان جاویدنامه به زبان سید جمال الدین بیان داشته است.

نقش قرآن تا درین عالم نشست

نقشهای کاهن و پاپا شکست

فاش گویم آنچه در دل مضمراست

این کتابی نیست چیزی دیگر است

چون بجان در رفت جان دیگر شود

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

مثل حق پنهان و هم پیداست این

زنده و پاینده و گویاست این

اندرو تقدیر های غرب و شرق

سرعت اندیشه پیدا کن چو برق

با مسلمان گفت جان بر کف بنه

هر چه از حاجت فزون داری بده⁸

در ابیات بالا مفاهیم آیات متعددی به کار رفته است از جمله: « إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ » و « وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ »¹⁰.

و در بیت اخیر به مفهوم جهاد و فداکاری از یکسو و به مفهوم خرج کردن در راه خدا از سوی دیگر اشاره شده است، مانند: « وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ »¹¹ و « وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ »¹² و « لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ »¹³.

1- سوره بقره، آیت ۱۱۷.

2- سوره انعام، آیت ۷۳.

3- سوره آل عمران، آیت ۲۶.

4- خلاصه مثنوی، ص ۱۱۴.

5- سوره آل عمران، آیت ۲۶.

6- ارمغان حجاز، ص ۴۳۶.

7- سوره ق، آیت ۱۶.

8- جاوید نامه، ص ۳۱۷.

9- سوره مائده، آیت ۹.

10- سوره یونس، آیت ۳۷.

11- سوره بقره، آیت ۲۰۷.

12- سوره بقره، آیت ۱۵۴.

13- سوره آل عمران، آیت ۹۲.

مطلب سوم: شخصیت، جایگاه و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم:

اقبال شیفته و عاشق پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- بود؛ از همین روی در جای جای کلیات خود به شخصیت و جایگاه بلند و پر عظمت آن حضرت اشاره کرده است. در بیت زیر با تأثر از آیت قرآنی: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)¹ یعنی: «تو دارای خوی سترگ (صفات نیکو و اخلاق پسندیده) هستی».

نسخه ی کونین را دیباچه اوست جمله عالم بندگان وخواجه اوست²

بیت بالا، علاوه بر تأثر از آیت قرآنی یاد شده، از بعض احادیث نیز متأثر می باشد، مانند حدیث زیر: «أنا سيد ولد آدم»³. در بیت فوق مفهوم حدیثی باز تاب یافته است که شمار زیادی از متخصصان آن را موضوع خوانده اند، ولی آوردن مفهوم آن از طرف اقبال نشاندهنده عدم رسوخ قدم او در علم حدیث است. و آن حدیث عبارت است از: «لو لاک لولاک لما خلقت الأفلاک» می باشد.

اقبال در بیت زیر به عشق خدا و محبت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- تأکید کرده راز پیروزی مؤمنان را در پیروی از سنت و سیرت آن حضرت می داند و مخاطبانش را فرا می خواند تا پیمان خویش با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را تجدید کنند.

طرح عشق انداز اندر جان خویش تازه کن با مصطفی پیمان خویش⁴

در بیت فوق به آیت قرآنی زیر اشاره است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»⁵ و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»⁶

اقبال در باره جایگاه پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در نزد پروردگار می گوید:

تابع حق دیدنش نا دیدنش خوردنش نوشیدنش خوابیدنش

در رضایش مرضی حق گم شود این سخن کی باور مردم شود⁷

در ابیات بالا بازم مفهوم همان دو آیت فوق وارد شده است.

قال را بگذار و باب حال زن نور حق بر ظلمت اعمال زن

در قبای خسروی در ویش زی دیده بیدار و خدا اندیش زی⁸

در دو بیتی که در بالا ذکر گردید به آیات قرآنی زیر اشاره شده است: (قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)⁹ و (الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)¹⁰ و (فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ)¹¹

اقبال در بیت زیر باز هم به جایگاه آن حضرت اشاره داشته می گوید:

ای تراحق خاتم اقوام خواند بر تو هر آغاز را انجام کرد¹²

در این بیت به آیت قرآنی زیر اشاره شده است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»¹³

1- سوره قلم، آیت 4.

2- دیوان اسرار خودی، ص ۱۷.

3- الکوثر الجاری الی ریاض احادیث البخاری، أحمد بن إسماعیل بن عثمان بن محمد الکوثرانی الشافعی ثم الحنفی، تحقیق: الشیخ أحمد عزو عنابة، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، ط: 1، 1429 هـ - 2008 م، ج 5 ص 95.

4- رموز بی خودی، ص ۵۵.

5- سوره آل عمران، آیت ۳۱.

6- سوره احزاب، آیت ۲۱.

7- اسرار خودی، آیت ۴۳.

8- اسرار خودی، ص ۴۳.

9- سوره الأنعام، آیت 162.

10- سوره آل عمران، آیت 191.

11- سوره البقرة، آیت 152.

12- رموز بی خودی، ص ۵۵.

13- سوره الأحزاب، آیت ۴۰.

از لایه لای مطالعه در کلیات علامه اقبال به ابیاتی برخوردارم که سیما و شخصیت پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - را بازتاب داده چنانچه در ابیات زیر می خوانیم:

لطف وقهر او سرا پا رحمتی
آن که بر اعدا در رحمت گشود

آن بیاران این به اعدا رحمتی
مکه را پیغام لا تشریب داد¹

بیت فوق به ویژه در فرد دوم بیت اول به آیت زیر اشاره دارد: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)². به نظر بنده در فرد اول بیت نخست به آیتی دیگر اشاره شده است، که می فرماید: (مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)³ همان گونه که در بیت دوم به موقف پیامبر در برابر مردم مکه بعد از فتح اشاره شده است، که آنحضرت در میان مردم قریش برخاسته ایراد سخن فرمود و در نهایت همه آنها را مشمول عفو قرار داد⁴ و به موقف حضرت یوسف بن یعقوب علیهما السلام⁵ در برابر برادران ستمگر وحسد پیشه اش، اشاره نموده است.

اسلام واپسین دین الهی و رسالت حضرت محمد واپسین رسالت آسمانی:

اقبال در دو بیت زیر به این موضوع تأکید کرده که اسلام واپسین دین الهی در روی زمین و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم آخرین رسالت می باشد، چنانچه گفته است:

پس خدا بر ما شریعت ختم کرد
رونق از ما محفل ایام را

بر رسول ما رسالت ختم کرد
او رسل را ختم وما اقوام را⁶

اقبال در ابیات بالا از آیات متعددی متأثر است، مانند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»⁷ و «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»⁸ و «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»⁹

در کنار آنکه اقبال به خاتمیت رسالت حضرت پیامبر اشاره کرده در واقع بر اندیشه قادیانیت که در آن زمان تازه در شبه قاره هند رشد کرده و در حال انتشار بود، نیز رد کرده است؛ زیرا غلام احمد قادیانی به اشاره استعمار انگلیس آئین نوی را بنیاد نهاد و پیامبری را خاتمه نیافیه اعلان کرد و خود هم ادعای پیامبری نمود. دانشمندان مخلص و خداجوی شبه قاره هند همه یکصدا شده در برابر چرنیدیات او ایستادند و خودش را تکفیر نمودند، علامه اقبال نیز یکی از آن دانشمندان است که به دفاع از دین مقدس اسلام برخاست¹⁰.

اقبال در ابیات زیر بر این امر اشاره دارد که مسلمانان به سبب ایمان به الله و قبولی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در نزد او تعالی هم جایگاه بلند یافتند. در ابیات می خوانیم:

حق تعالی پیکر ما آفرید
حرف بی صوت اندرین عالم بدیم

وز رسالت در تن ما جان دمید
از رسالت مصرع موزون شدیم

از رسالت دین ما آیین ما
جزو ما از جزو ما لا ینفک است

از رسالت حلقه گرد ما کشید¹¹

از رسالت در جهان تکوین ما
از رسالت صد هزار ما یک است

آن که شأن اوست یهدی من یرید

1- اسرار خودی، ص ۱۶.

2- سوره انبیاء، آیت ۱۰۷.

3- سوره فتح، آیت 29.

4- الریح المخبوم. صفی الرحمن المبارکفوری، (1988م)، ط 6، دارالمدیانت للتراث، القاهرة- مصر، ص 480-481، والسیرة النبویة، لعلی محمد محمد الصلابی، ط 2، دارابن کثیر للطباعة والنشر، دمشق-سوریه، ج 2 ص 408.

5- سوره یوسف، آیت 92.

6- رموز بیخودی، آیت ۷۰.

7- سوره المائدہ، آیت ۳.

8- سوره الاحزاب، آیت ۴۰.

9- سوره آل عمران، آیت ۱۱۰.

10- الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة (1418هـ)، د. مانع بن حماد الجهني، ط 3، دار الندوة العالمية للنشر والتوزيع، الرياض- المملكة العربية السعودية، ج 1 ص 423-419.

11- رموز بیخودی، ص ۶۸-۶۹.

ابیات بالا به آیات قرآنی زیر اشاره دارند: « قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَعِفَرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ »¹ و «إِلَيْهِ»¹ و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»² و «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»³ و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»⁴.

مطلب چهارم: باور به روز باز پسین و تأثیر آن بر زندگانی بندگان

اقبال در ابیاتی از کلیات خود بر باور راستین به زندگی اخروی تأکید می کند و بر آن است که زندگی این جهانی به زندگی در آخرت رابطه تنگاتنگ دارد. انسان که در این جهان زندگی می کند باید نگاهش را به آخرت نیز بدوزد؛ زیرا خوشی و ناخوشی انسان در آخرت، رستگاری و ناکامی اش در آن روز بستگی به زندگی وی در این جهان دارد، اگر راه خیر و نیکی را انتخاب کند در آخرت رستگار می شود و مستحق بهشت می گردد و اگر راه زشت و گمراهی را برگزیند، ناکام و بد بخت شده و مستحق جهنم می گردد. بیتی که در زیر می خوانیم این معنا و مفهوم را به خوبی بازتاب داده است.

آن جهانی که درو کاشته را می دروند نور و نارش همه از سبحه و زنار من است⁵

اقبال در معنای بیت بالا به مفهوم آیات متعددی نظر داشته است که به نقل چندی از آنها بسنده می شود، مانند: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ»⁶ و «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»⁷ و «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ»⁸

مطلب پنجم: باور به تقدیر خیر و شر

اقبال انسانی دیندار و مؤمن به تقدیر خیر و شر است؛ ولی فهم و برداشت اقبال از تقدیر این نیست که به بهانه تقدیر، تسلیم دشمن شود و برای رهایی از استعمار و پیروی آن، کاری نکند. از همین روی، او احوال مسلمانان را به مذاقه گرفته و آنها را به انقلاب و مبارزه و ایستادگی در برابر استعمار فرا می خواند، در ذهن آنها این باور را تقویت می کند که اگر ایستادگی کنند و راه مبارزه را در پیش گیرند، روزی فرا خواهد رسید که این تیره روزها دیگرگون شود، و بد بختی و نابرابری و فرودستی به بالادستی و پیروزی و شکوه مبدل گردد.

فروغ خاکیان از نوریان افزون شود روزی زمین از کوب تقدیر ما گردون شود روزی

خیال ما که او را پرورش دادند طوفان ها زگرداب سپهر نیلگون بیرون شود روزی

یکی در معنی آدم نگر از من چه می پرسی هنوز اندر طبیعت می خلد موزون شود روزی⁹

شاعر در ابیات بالا به چند آیت اشاره کرده است، مانند: « فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ »¹⁰ و «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ، وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»¹¹ و «وَأَلْقَى خَلْقَنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِإٍ مَسْنُونٍ ، وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ، وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِإٍ مَسْنُونٍ ، فإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ، فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ»¹².

مبحث دوم: مفاهیم اخلاقی

مطلب اول: اخوت و صلح خواهی

دین مبین اسلام اساس استوار برادری در میان پیروانش است، همه آنانی که مسلمانند و در هر گوشه ای از روی زمین زیست دارند، به جهت وحدت ایمان و مؤمن به شان با هم برادر می گردند. این پیوند برادری میان پیروان اسلام در غرب و شرق جهان ایجاد الفت و بهم پیوستگی می کند و علی رغم اختلاف مکانی و زمانی از آنان یک وحدت مستحکم و بنیان استوار می سازد که بنای رفیع آن از گردباد انحراف و تفرقه آسیب نمی بیند. هر اندازه احساس

- 1- سوره هود، آیت ۶۱.
- 2- سوره الحجرات، ۱۰.
- 3- سوره آل عمران، آیت ۸۵.
- 4- سوره المائدة، آیت ۳.
- 5- زبور عجم، ص ۱۲۲.
- 6- سوره آل عمران، آیت ۳۰.
- 7- سوره آل عمران، آیت ۱۸۵.
- 8- سوره المؤمنون، آیت ۱۰۲-۱۰۳.
- 9- زبور عجم، ص ۱۵۰.
- 10- سوره هود، ۴۹.
- 11- سوره بقره، آیت ۳۳، ۳۴.
- 12- سوره حجر، آیت ۲۶-۳۰.

برادری در میان مسلمانان محکم تر باشد، به همان پیمان احساس قوت و نیرومندی می کنند، و هرگاه یک گروه از آنها از سوی دشمنان اسلام مورد تهاجم و ستم قرار گیرد مسلمانان دیگر تماشاگر ننشسته بلکه بخاطر نجات آنها اقدام به کمک می کنند.¹ همین احساس، مسلمان را وامیدارد که در خوشی و اندوه مسلمانان دیگر شریک باشد؛ هرگاه به همکاری مادی یا معنوی نیاز داشتند به کمک شان بشتابد واز هیچ تلاشی برای رهایی برادران مسلمان خویش دریغ نکند. این مفاهیم در آیات و احادیث فراوانی بازتاب داشته است. علامه اقبال لاهوری این مفاهیم را در منابع و آموزه های اسلام به خوبی خوانده و ادراک نموده است. از همین روی در جاهای گوناگون کلیات خود به وحدت و یکپارچگی فراخوانده و از اختلاف و چند دستگی جلوگیری نموده است. اقبال با اتکاء به درک ژرف از مفاهیم قرآن کریم و کلام پاک سید المرسلین، مسلمانان عصر خود را که در اختلاف غوطه ور بودند و هستند و دشمن از وضع رقتبار ایشان استفاده کرده آنها را به نحو فجیعانه لگدمال کرده بود، به وحدت و برادری و صلح جویی فرا خوانده است. چنانچه در ابیات زیر می خوانیم:

| | |
|---------------------------|--|
| شورش اقوام را خاموش کن | نغمه ی خود را بهشت گوش کن |
| خیز و قانون اخوت ساز ده | جام صهبای محبت باز ده |
| باز در عالم بیار ایام صلح | جنگجویان را بده پیغام صلح ² |

در ابیات بالا به کارنامه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در عرصه صلح خواهی و ایجاد محبت در میان اقوام مختلف و گروه های گوناگون اشاره است. آیاتی که با معنا و مفهوم ابیات بالا همخوانی دارند قرار ذیل اند: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ، وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ، وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)³ (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)⁴

مطلب دوم: انحراف دینمداران از جاده اسلام راستین

اقبال بر آن است که تعداد زیادی از دعوتگران به سوی اسلام خود دیندار نیستند، بلکه دین را به حیث مال التجاره بکار میگیرند، و به نرخ روز فتوی می دهند، از همین روی به جای آنکه ایشان برای مردم الگوی هدایت باشند وسیله گمراهی اند. این گونه نقدها در آثار ادبی تاریخ اسلام زیاد دیده می شود. از آثار ادبی ای که در زبان عربی به نقد جامعه از وعظان و عالمان بی عمل توجه کرده هنر مقامات است که از بهترین نمونه های آن مقامات بدیع الزمان همدانی و حریری می باشند⁵، اما در شعر فارسی نیز نمونه های نقد جامعه در اشعار ناصر خسرو قبادیانی و سنائی غزنوی⁶ نیز به کثرت دیده می شود. اقبال در ابیات زیر بر وعظان و مفتیان که در نقش رهبری دینی جامعه قرار دارند می تازد، هدف او از این انتقاد مبارزه با دینداران و دینداری است که به شدت دچار آفت ریا و نفاق شده بودند. او می دید کسانی که دم از مسجد می زدند و تسبیح بر دست دارند، در واقع ریا کارانی هستند که « چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند».

| | |
|------------------------------|--|
| واعظ ما چشم بر بتخانه دوخت | مفتی دین مبین فتوی فروخت |
| چیست یاران بعد ازین تدبیر ما | رخ سوی میخانه دارد پیر ما ⁷ |

در ابیات فوق مفاهیم آیات قرآنی زیر به کار رفته است: « وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا »⁸ و « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ »⁹.

با آنکه علامه اقبال در ابیات فوق به طور کامل از حافظ شیرازی متأثر است، و ابیات او را با اندکی دخل و تصرف در دیوان خود آورده است ولی همان ابیات حافظ شیرازی هم از آیات فوق متأثر بوده است، در دیوان حافظ آمده است:

1- اخلاق اسلامی، محمد غزالی، ترجمه داکتر محمود ابراهیمی، نشر احسان، چاپ ۱، تهران- ایران، ص ۲۸۶.
 2- اسرار خودی، ص ۳۳.
 3- سوره آل عمران، آیت 103-104.
 4- سوره انفال، آیت 61.
 5- رک فن المقامات و فن المشوحت، پوهنوال دکتور عبدالصبور فخری، (۱۴۰۱ ش)، انتشارات سعید، کابل افغانستان، ۹۷-۱۰۲.
 6- دیوان حکیم سنائی، به کوشش داکتر مظاهر مصفا (۱۳۸۹ ش) ط ۲، انتشارات زوار، تهران- ایران، ص ۱۰۹.
 7- اسرار خودی، ص ۴۹.
 8- سوره الفرقان، آیت ۳۰.
 9- سوره الصف، آیت ۲.

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما
چيست ياران طريقت بعد از اين تدبير ما
ما مريدان روی سوی قبله چون آریم چون
روی سوی خانه خمار دارد پیر ما 1

مطلب سوم: اظهار پشیمانی از کرده های زشت و اتهام نفس به ستم بر خویشتن:

اقبال در ابیات دعائی و نیایشی خویش، از تنهایی در راه مبارزات اسلامی خود رنج می برد و گمان می کند که در حق خود ظلم و ستم روا داشته، از این رو تنها مانده است. این در واقع نوعی از شکوی و مناجات هم است.

در جهان یا رب ندیم من کجاست
نخل سینایم کلیم من کجاست
ظالمم بر خود ستم ها کرده ام
شعله ئی را در بغل پرورده ام 2

در ابیات بالا به معنای آیات قرآنی زیر اشاره شده است: «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»³ و «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»⁴ در ارتباط به آیت نخست، اقبال از ستم بر نفس خویش، به صراحت یاد کرده است؛ ولی اشاره او به کل داستان حضرت موسی است. زیرا که آیت فوق یکی از آیاتی است که در داستان حضرت موسی کلیم وارد شده است و اقبال در بیت قبلی نیز نام او را بیان داشته است. بیت دومی به این امر اشاره دارد که انسان در اثر نادانی و نا عاقبت اندیشی کارهایی انجام می دهد که در آخر خود را در زحمت می افکند. در این بیت به مفهوم آیتی اشاره شده است که در بالا نقل کردیم که حمل امانت الهی است.

مطلب چهارم: اخلاص و یک سوئی راز پیروزی مسلمان:

اقبال بر آن است که باید شخص مسلمان از دو رنگی و نفاق خود داری کرده در راه اسلام یکسو و یک رنگ شود، و از سوئی هم رابطه اش را با قرآن استوار گرداند. در بیت زیر می خوانیم:

از یک آیینی مسلمان زنده است
پیکر ملت زقرآن زنده است 5

بیت بالا به آیات زیر اشاره دارند: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً»⁶ و «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ»⁷ و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»⁸.

مبحث سوم: انسان؛ ویژگیها، جایگاه و رسالت

مطلب اول: برابری همه انسانها در نهاد و آفرینش:

گرایش های نژادی و برتری خواهی های قبیله و جغرافیایی در میان بشر بیماری ای دیرینه است، و انسان ها، در گذر زمان همواره از این بابت رنج برده و دچار نابرابری ها شده و مصالح علیا و حقوق خویش را از دست داده اند. این بیماری، در میان هر ملتی که انتشار کرده، آن را از بیخ و بن بر نابود و برداش نموده است و جنگهای برتری جویی برای سالیان متمادی ادامه یافته است. قوم عرب قبل از اسلام در اثر انتشار این بیماری در میان شان، از اختلاف و تباهی جانکاهی رنج می برد و منتظر کسی بود که آنها را از این مهلکه رهایی بخشد. جنگهای قبیله ای که در میان دو قوم اوس و خزرج در مدینه برای دهها سال ادامه داشت، و جنگ داحس و غیره که در میان دو قبیله عربی برای مدت بیشتر از یک قرن ادامه یافت گویای این حقیقت است. زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به پیامبری برگزیده شد، یکی از مهمترین برنامه ای که روی دست گرفت متحد ساختن نژاد عرب و سپس نوع انسان بر بنیاد عقیده توحیدی و عدالت انسانی بود. حضرت پیامبر مبادی و ارزشهایی را با خود آورد که می شد بر اساس آن بساط اختلاف و چند دستگی را از میان برچید و زندگی را برای همه امن گردانید. بر اساس این اندیشه امتی بزرگ و تمدنی بی مانند بنیاد گذاشته شد که تا امروز ادامه دارد و ان شاء الله، تا قیام قیامت زنده و جاویدان خواهد ماند. متأسفانه در اثر خود خواهی ها و بی تقوایی شمار زیادی از خانواده های سیاستمدار جهان اسلام و بی دینی های عده ای دیگر، ملل اسلامی دچار چندپارچگی شدید شده رشته وحدت و اخوت اسلامی از هم گسست و دشمنان توانستند بر قلبها

1- دیوان حافظ شیرازی، ص ۷، انتشارات سفیر صبح، چاپ ۱۳۹۲ هـ، تهران - ایران.

2- اسرار خودی، ص ۵۳.

3- سوره القصص، آیت ۱۶.

4- سوره احزاب، آیت ۷۲.

5- رموز بیخودی، ص ۸۶.

6- سوره البینه، آیت ۵.

7- سوره البقره، آیت ۱۸۵.

8- سوره النساء، آیت ۸۲.

وجغرافیای مسلمانان چیره شوند ومصالح بزرگ شان را به نفع خود پامال نمایند. اقبال لاهوری که اوج این اختلاف وضعف وبی مایگی آنها را شاهد بود، به این موضوع توجه کرده آنها را به بازگشت به سوی اسلام حقیقی وپیروی راستین پیامبر فرا می خواند.

در ابیات زیر اشاره به این شده است که حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم- به دستور پروردگار خویش، نظام طبقاتی ومعیارهای برتری دوره جاهلی را که بر پایه قومگرایی ونژاد پرستی، ورنگ وگرایش های جغرافیایی استوار بود دگر گون ساخت وبنای برتری را بر اساس عدالت انسانی وارزشهای خدا پسندانه بنا نهاد.

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| امتیازات نسب را پاک سوخت | آتش او این خس وخاشاک سوخت |
| چون گل صد برگ ما را بو یکیست | اوست جان این نظام و او یکیست |
| سر مکنون دل او ما بدیم | نعره بی باکانه زد افشا شدیم 1 |

در ابیات فوق به آیات زیر اشاره است: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)² مفهوم ابیات فوق به آیت زیر نیز اشاره دارد: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)³، وبيت اخير به آیت زیر اشاره دارد: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا)⁴

مطلب دوم: اوصاف آفرینشی و اخلاقی انسان:

الله متعال انسان را از خاک آفرید واز روح پاک خویش در او دمید، ودر وجودش صفاتی متضاد ودوگانه ای را به وجود آورد، هم در او احساس محبت ودوستی آفرید وهم انگیزه ترس. از اقبال در ابیات زیر اعتراف دارد که آدمی دارای ویژگی های گوناگون است؛ گاهی این ویژگی ها در مقابل هم قرار می گیرند. اقبال در این ابیات خوف را در مقابل محبت قرار داده است؛ ولی در ابیات اخير این قطعه مسلمانان را به شجاعت وبرومندی وفداکاری فرا می خواند، او می گوید: هرکه به معنای لا اله الا الله ایمانی راستین داشته باشد هیچگاه در برابر باطل سر فرود نمی آورد وتسلیم ستم نمی شود.

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| طرح تعمیر تو از گل ریختند | با محبت خوف را آمیختند |
| خوف دنیا خوف عقبی خوف جان | خوف آلام زمین وآسمان |
| حب مال ودولت وحب وطن | حب خویش واقربا وحب زن |
| امتراج ما وطنین تن پرور است | کشته ی فحشاء هلاک منکر است |
| تا عصای لا اله داری به دست | هر طلسم خوف را خواهی شکست |
| هرکه حق باشد چو جان اندر تنش | خم نگردد پیش باطل گردنش |
| خوف را در سینه او راه نیست | خاطرش مرعوب غیر الله نیست |
| هرکه در اقلیم لا آباد شد | فارغ از بند زن و اولاد شد 5 |

اقبال در ابیات بالا به چندین آیت از آیات قرآنی نظر داشته است، ودر ابیات خود مفهوم آن آیات را به نحو اشاری گنجانده است، مانند آیات زیر: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ)⁶ (وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ)⁷ (وَأَلَّا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)⁸ (وَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)⁹ (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)¹⁰ (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ

1- همان، ص ۱۶ و ۱۷.
2- سوره اسراء، آیت ۷۰.
3- سوره الحجرات، آیت 13.
4- سوره احزاب، آیت 72
5- اسرار خودی، ص ۳۰.
6- سوره حجر، آیت 26.
7- سوره الرحمن، آیت 14.
8- سوره یونس، آیت 62.
9- سوره الأعراف، آیت 35.
10- سوره آل عمران، آیت 139.

وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ افْتَرَقْتُمُوهَا وَبِجَارَةٍ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ¹

مطلب سوم: آدم علیه السلام به سبب علم به اسمها مسجود ملائکه شد:

علم اسما اعتبار آدم است حکمت اشیا حصار آدم است²

شاعر در بیت بالا از داستان آفرینش آدم علیه السلام و مخالفت فرشتگان و عدم سجده ابلیس و سپس وسوسه آدم توسط ابلیس و خروج آن دو زوج از بهشت، متأثر می باشد: « وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (31) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (32) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنْ أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (33) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (34) وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (35) فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (36) فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ »³.

بیت زیر نیز اشاره به داستان آفرینش آدم علیه السلام دارد که الله متعال او را آفرید تا به حیث خلیفه خدا در روی زمین، نقش مثبت بازی کند و به آبادی زمین مطابق فرمان پروردگار اقدام کند.

مرد حق آن بنده ی روشن نفس نایب تو در جهان او بود و بس⁴

در بیت بالا معنای آیت قرآنی زیر تبلور یافته است: « وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً »⁵

بیت زیر از نظر معنایی با ابیات بالا همخوانی دارد. ابیات بالا به خلافت انسان در روی زمین اشاره دارند، بیت زیر نیز به همان مفهوم ورسالت، اشاره می کند. مقصد اقبال از «لاله صحرايي» که در بیت آورده کوهها و پهنای زمین است که از حمل امانت الهی «خلافت» سرباز زد؛ ولی انسان قدم پیش گذاشت و بار این امانت را به دوش کشید.

ای لاله صحرايي تنها نتوانی سوخت این داغ جگر تابی بر سینه ی آدم زن⁶

در بیت بالا مفهوم آیت زیر بازتاب یافته است: « إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا »⁷

میبحث چهارم: دستورات الهی به کردار نیک

علامه اقبال به عنوان یک مؤمن راستین، راه رهایی مسلمان را در پابندی به دستورات الهی می داند؛ چه این دستورات به مسائل عبادی مربوط شوند و چه به مسائل اخلاقی و گرایشی و روانی. او نماز را وسیله راز و نیاز و ارتباط مستقیم با پروردگار دانسته و بر آن است که می شود بدین وسیله ارتباط گسسته را با او تعالی ترمیم نمود. پس از نماز های پنجگانه جریان روز نماز های شبانگهی بهترین وسیله ارتباط مستقیم با خداوند می باشد. از همین روی، با آنکه الله متعال بطور مستقیم به نماز های نیمه شبی دستور نداده ولی از کسانی که در نیمه های شب نماز می گزارند توصیف کرده است، چنانچه در قرآن کریم می خوانیم: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً»⁸.

1- سوره توبه، آیت 24.

2- رموز بیخودی، ص 98.

3- سوره بقره، آیات 31-37.

4- مسافر، ص 425.

5- سوره بقره، آیت 30.

6- زبور عجم (کلیات) ص 138

7- سوره احزاب، آیت 72.

8- سوره المزمل، آیت 6.

مطلب اول: در عرصه عبادات اسلامی:

نماز، بهترین وسیله ارتباط و تقرب بندگان با پروردگار است؛ زیرا که با نماز حضور قلب و احساس مراقبت الهی تقویت می شود، با سجده برای انسان فروتنی رخ می دهد و در دل انسان عظمت پروردگار پیدا می شود.¹ اقبال که در خانواده ای صوفی مشرب و پرهیزکار تربیت یافته بود، این معنی ورزش نماز را به خوبی دریافته بود؛ از این روی، هم خود به نماز پایبند بود و هم دیگران را به پایبندی بدان فرا می خواند.

لا اله باشد صدف گوهر نماز
در کف مسلم مثال خنجر است
قلب مسلم را حج اصغر نماز
قاتل فحشا و بغی و منکر است²
در بیت های بالا تأثیر آیت قرآنی زیر به تمام وضاحت دیده می شود. (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ)³

اقبال در ابیات زیر به دو چیز اشاره دارد: یکی آنکه حالت خود را وصف می کند، و نشان می دهد که به خاطر امت اسلامی و مشکلاتی که از آن رنج می برد شبها را در تفکر و تأمل به سر می برد، تا اندازه ای که خواب را از وی ربوده است، و دوم آنکه وی با بیان این مطلب به نحو غیر مستقیم مسلمین را فرا می خواند به سوی ارتباط مستقیم با الله متعال در دل شب، آنجا که همه خوابند جز الله، در چنین حالی ارتباط بنده با الله متعال بسته است و آرامش روحی خود را در این قیام و راز و نیاز میابد.

در سکون نیم شب نالان بدم
جانم از صبر و سکون محروم بود
عالم اندر خواب و من گریان بدم
ورد من یا حی یا قیوم بود
آرزویی داشتم خون کردمش
تاز راه دیده بیرون کردمش⁴
اقبال مفهوم ابیات بالا را از آیات قرآنی زیر گرفته است: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا، إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»⁵ و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»⁶ و «بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ، الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ»⁷.

در بیت اخیر این قطعه مفهوم حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم هم نمایان است که می فرماید: «سَبَعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ... وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاصَتْ عَيْنَاهُ»⁸.

بنده هنگامی که با الله متعال رابطه برقرار می کند و خالصانه به پیشگاهش سر تسلیم فرود می آورد و به درگاهش سجده می کند در واقع خود را از بند بتها رها ساخته و به بندگی الله متعال اقرار می نماید، و حق سجده را به کسی که مستحقش است اداء می کند.

اقبال راز ورزش بلند سجده را به خوبی دریافته است و از همین روی مخاطبین خود را به سوی سجده دعوت می کند؛ چونکه می داند کسی که به پیشگاه خدا سجده کند به هیچ بنده ای و به هیچ طاغوتی سر خم نخواهد کرد.

ارج می گیرد از تو ارحمند
بنده را از سجده سازد سربلند⁹
در بیت فوق به آیات زیر تلمیح صورت گرفته است: «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ»¹⁰ و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»¹¹ و «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»¹²

1- مختصر منهاج القاصدين، امام احمد بن قدامه المقدسي، دارالفيحاء، ۱۹۸۶م، ط ۱، عمان، الأردن، ص ۴۰-۴۱.

2- اسرار خودی، ص ۳۱.

3- سوره عنكبوت، آیت ۴۵.

4- رموز بیخودی، ص ۵۶.

5- سوره المزمل، آیت ۷ و ۶.

6- سوره الانفال، آیت ۲.

7- سوره الحج، آیت ۳۴ و ۳۵.

8- الکواکب الدراري في شرح صحيح البخاري، محمد بن يوسف بن علي بن سعيد، شمس الدين الكرمانی، (۱۹۸۱م) ط ۲، دار إحياء التراث العربي، بيروت-لبنان، ج ۷ ص ۱۹۳.

9- رموز بیخودی، آیت ۸۳.

10- سوره الاعراف، آیت ۲۰۶.

11- سورة الحج، آیت ۷۷.

12- سورة السجدة، آیت ۱۵.

مطلب دوم: گریز به سوی الله و پناه جستن به آستان او تعالی:

اقبال در بیت زیر به دو مفهوم قرآنی فرا خوانده است: یکی مفهوم توبه و انابت به سوی پروردگار و دومی بحث دعاء و نیایش. توبه یکی از بهترین وسیله بازگشت به راه سالم و درست است. علماء در شروط توبه گفته اند، هرکه بخواهد توبه کند باید سه شرط را برای قبول توبه خویش در نظر بگیرند: یکی پشیمانی از کرده، دوم قطع رابطه با گناهی که مرتکب شده، سوم تصمیم بر آنکه هیچگاه بدان گناه باز نخواهد گشت. و در ارتباط به بندگان شرط چهارم را هم مطرح کرده و آن اینکه هرگاه در حق بنده ای ستمی روا داشته باشد، از وی بخشایش بخواهد و رضایت خاطرش را بدست آورد. مفهوم دعاء هم یکی از مطالب اسلامی و شرعی می باشد. پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و سلم- آن را راه عروج مؤمن می داند، و به همین خاطر آن حضرت در مناسبت های مختلف و پهنانه های گوناگون به دعاء روی آورده و از پروردگار خویش طلب کمک نموده است.

مسلم از دنیا سوی حق رم کند از دعاء تدبیر را محکم کند¹

اقبال در بیت بالا به نحوی از افکار تصوفی ملامتیه متأثر است و گریز از دنیا را وسیله نجات می داند، چنانچه صوفیان ملامتی و افراطی بر آن بودند که راه خلاصی انسان و تقرب شان به پروردگار در مرگ و به رفیق اعلی پیوستن نهفته است. هرچند اقبال این بیت را با استفاده از آیات زیر نوشته است: «فَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ»² و «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»³ و «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»⁴.

به نظر بنده اقبال با تعبیر «مسلم از دنیا سوی حق رم کند» در این مغالطه افتاده است که گویا خداوند در این آیات بندگان را به گریز از دنیا فرا خوانده است، بلکه مفهوم آیات آن است که او تعالی بندگان را دستور داده است که به دنیا دلیند و وابسته نباشند به گونه ای که خدا و مرگ را به فراموشی سپارند بلکه تعلق قلبی شان با الله باشد و در هر امری مهم به جای تعلق خاطر به ابزار دنیوی به دعا و نیایش به الله روی آورند.

مطلب سوم: دعوت به سوی تأمل و اندیشه پیرامون مظاهر قدرت الله و پیرامون پایان کار ستمگران:

اقبال در بیت زیر واژه قرآنی (انظر) را به کار برده است، معمولاً در قرآن کریم این واژه در دو مورد کاربرد داشته است: یکی آیاتی که بندگان را به اندیشه در باره نظام آفرینش الله دستور می دهد تا به کنه و حقیقت آن وعظمت قدرت الله پی ببرند و یا آنها را به تأمل پیرامون پایان اقوام سرکش در برابر فرمان او تعالی دعوت می کند.

توکه مقصود خطاب انظری پس چرا این راه چون کوران بری؟⁵

در بیت فوق تأثیر آیات زیر به وضاحت دیده می شود، مانند: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»⁶ و «قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»⁷ و «قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»⁸

مطلب چهارم: حمل امانت اسلام و ایمان و عبادت الهی توسط انسان:

اقبال در بیت زیر به این مفهوم اشاره کرده که الله متعال بار امانت⁹ خویش که همانا خلافت اوتعالی است را به آسمانها و زمین و کوههای بلند و بزرگ عرضه کرد ولی آنها از کشیدن این بار خود داری کردند؛ زیرا ترسیدند که از حمل این بار بزرگ موفق نخواهند بدر آمد؛ ولی انسان پذیرفت و عهده دار امانت الهی گردید.

آنکه دوش کوه بارش بر نتافت سطوت او زهره ی گردون شکافت¹⁰

در بیت بالا اشاره به آیت قرآنی زیر شده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»¹¹

1- اسرار خودی، ص ۴۴.
2- سوره الذاریات، آیت ۵۰.
3- سوره نور، آیت ۳۱.
4- سوره غافر، ۶۰.
5- رموز بیخودی، آیت ۹۸.
6- سوره الانعام، آیت ۱۱.
7- سوره یونس، آیت ۱۰۱.
8- سوره آل عمران، آیت ۱۳۷.
9- رک تفهیم القرآن، سید ابوالاعلی مودودی، ترجمه عبدالغنی سلیم قنبر زهی، (۱۳۹۸ ش)، نشر احسان، تهران ایران، ج ۴، ص ۶۱۴.
10- رموز بیخودی، ص ۷۱.
11- سوره الاحزاب، آیت ۷۲.

مطلب پنجم: توجه به شریعت اسلام و التزام به آن:

اقبال تأکید دارد که هر مسلمانی باید به شریعت اسلام و قوانین آن پایبند باشد، اگر التزام به شریعت و قوانین اسلامی نباشد نمی توان شخصی را مسلمان و مؤمن دانست. به همین خاطر آغاز و انجام کار را به شرع مرتبط می داند.

با توگویم سر اسلام است شرع

شرع آغاز است و انجام است شرع¹

بیت بالا متأثر از آیت قرآنی زیر می باشد: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»² و «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»³.

مطلب ششم: تسلیمی به حکم شریعت اسلام:

اقبال در چندین بیت از دیوان خویش به تسلیمی به حکم شریعت اسلام تأکید می کند و راز های این تسلیمی را هم چنین بیان می دارد:

| | |
|----------------------------------|--|
| آدمی اندر جهان خیر و شر | کم شناسد نفع خود را از ضرر |
| کس نداند زشت و خوب کار چیست | جاده ی هموار و نا هموار چیست |
| شرع بر خیزد زعماق حیات | روشن از نورش ظلام کائنات |
| گر جهان داند حرامش را حرام | تا قیامت پخته ماند این نظام |
| حکمش از عدل است و تسلیم و رضا ست | بیخ او اندر ضمیر مصطفی است |
| از جدائی گرچه جان آید به لب | وصل «او» کم جو رضای «او» طلب |
| مصطفی داد از رضای او خبر | نیست در احکام دین چیزی دگر |
| حکم سلطان گیر واز حکمش منال | روز میدان نیست روز قیل و قال |
| تا توانی گردن از حکمش مپیچ | تا نه پیچد گردن از حکم تو هیچ ⁴ |

در قطعه بالا مضامین چندین آیت قرآنی تبلور یافته است، مانند: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»⁵ و «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَاءَكُمْ فِيهَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»⁶ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»⁷ و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»⁸ و «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»⁹.

مبحث پنجم: روابط اجتماعی در میان انسانها

یکی از موضوعات عمده ای که شاعران باید بدان بپردازند مسائل اجتماعی است. ادبای بزرگ و شاعران چیره دست همواره نقش چراغ را به دیگران داشته اند. علامه اقبال هم به عنوان شاعری اسلامگرا و هم به عنوانی رهبری سیاسی و فیلسوفی نامور وظیفه خود می دانسته است که برای نسلهای مخاطب خود راه و رسم زندگی را نشان دهد. اقبال که از دنباله روی مسلمانان شبه قاره هند و استعمار پذیری آنها رنج می برد، بر آن بود که این ملت دلمرده را بیدار کند. این کار جز از راه به کار گیری مفاهیم قرآنی در شعر از راه دیگری میسر نبود. چون قرآن کتابی است انقلاب آفرین و انسان های دلمرده و پربیشان را به خیزش و بیداری فرا می خواند. او بر آن است که زندگی مسلمانان در حال تفرقه و چند دستگی هیچگاهی وضع آنها تغییر و دگرگون نمی سازد واز دنباله روی و پربیشانی رهایی شان نمی بخشد. از این روی نخست آنها را به وحدت می خواند و سپس به بیماری های اجتماعی دیگری می پردازد. مسائل اجتماعی ای که اقبال در روشنی داده های قرآن کریم بدان پرداخته را به نحو زیر مورد مطالعه قرار می دهیم:

1- رموز بیخودی، ص ۸۶.
2- سوره مائده، آیت ۴۴.
3- سوره الشوری، آیت ۱۳.
4- پس چه باید کرد ای اقوام شرق، ص ۴۰۲.
5- سوره بقره، آیت ۲۱۶.
6- سوره آل عمران، آیت ۶۶.
7- سوره الشوری، آیت ۱۳.
8- سوره یونس، آیت ۴۴.
9- سوره الاسراء، آیت ۱۵.

مطلب اول: تأکید بر وحدت و هشدار از تفرق

اقبال در صفحات متعددی از کلیات خویش بر وحدت مسلمین تأکید داشته و تفرق و چند دستگی شان را مورد انتقاد قرار داده است. او در ابیات زیر نیز بر اهمیت وحدت اشاره کرده می گوید:

رشته ی وحدت چو قوم از دست داد صد گره بر روی کار ما فتاد
ما پریشان در جهان چون اختریم همدم و بیگانه از یکدیگریم¹

انگار اقبال در این دو بیت بر آیت قرآنی زیر نظر داشته است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ، وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ، وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»² و «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»³

اقبال در ابیات دیگر نیز به وحدت و یکپارچگی و دوری از تفرق و چند دستگی فرا می خواند.

فرد را ربط جماعت رحمت است جوهر او را کمال از ملت است
تا توانی با جماعت یار باش رونق هنگامه ی احرار باش⁴

مطلب دوم: دوری مؤمنان از اندوه

اقبال در ابیات زیر مؤمن را در خورسندی دایم به ستاره درخشانده تشبیه کرده که هیچگاه غم و اندوه به دل خود را نمی دهد. مؤمن واقعی بر آن است که در دنیا باید جد و جهد داشت و برای کسب رضای پروردگار همواره تلاش نمود و هیچگاه دلهره و اندوهی به خود راه نداد؛ زیرا هرگامی که به خاطر الله بر می داریم ضایع نمی شود و کرام الکتبیین آن را برای ما می نویسند و به اعمال نیکوی ما افزوده می شود.

از رضا مسلم مثال کوکب است در ره هستی تبسم بر لب است
گر خدا داری زغم آزاد شو از خیال بیش و کم آزاد شو⁵

اقبال در هنگام نوشتن این ابیات به آیت قرآنی زیر توجه داشته است. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»⁶

مطلب سوم: مرد وزن کامل کننده همدیگرند:

اقبال در دیوان جاویدنامه زیر عنوان محکمت عالم قرآنی ابیاتی نغز را بر زبان سید جمال الدین افغانی می گوید که در یکی از قطعات آن به جایگاه زن در جامعه بشری اشاره شده است، در یکی از ابیات قطعه آمده است:

مرد وزن وابسته یکدیگر اند کائنات شوق را صورت گردند⁷

در بیت بالا به مضمون آیت قرآنی زیر اشاره رفته است: «أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ»⁸. هرچند در بیت بالا صرف به این مقطع آیت «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» اشاره شده است است ولی ذکر همه آیت به سبب آن بود تا خواننده سیاق عبارت منقول را به خوبی درک نماید.

مبحث ششم: دعوت ، مجاهدت و انقلاب

علامه اقبال انسانی مؤمن، دعوتگر و انقلابی بود. این خوی از او آدمی ساخته بود که همه هنرش را در راه دعوتگری و در راه بیان ارزشهای دین مبین اسلام و مبارزه علیه دشمنان آن بکار گیرد. از تعمق و تأمل در شعر اقبال این برداشت به وجود می آید که او فلسفه اش را بر بنیاد انقلاب، مجاهدت و دعوت به سوی خود ارادیت بنا نهاده است. تفصیل این نگاه را می توان در مطالب زیر به خوبی دریافت.

1- اسرار خودی، ص ۵۳.

2- سوره آل عمران، آیت ۱۰۳.

3- سوره الأنفال، آیت ۴۶.

4- رموز بیخودی، ص ۵۸.

5- رموز بیخودی، ص ۶۴.

6- سوره آل عمران، آیت ۱۳۹.

7- جاوید نامه، ص ۳۰۸.

8- سوره بقره، آیت ۱۸۷.

مطلب اول: تغییر و انقلاب

علامه اقبال یکی از محور های فلسفه خود را بر بنیاد آیت قرآنی (إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)¹ بنیاد نهاده است. او پیام این آیت را اساس اولین دیوان شعری اش گردانید. وقتی دیوان « اسرار ورموز» او را با دقت و کنجکاوی به بررسی می گیریم و مأخذها و منابع آن را جستجو می کنیم، به وضاحت این نتیجه را می گیریم که اقبال در نگارش این دیوان به پیام این آیت و آیات همانند آن نظر داشته است. اقبال در ابیات زیر به آیت دیگری نیز اشاره دارد که الله متعال فرموده است: (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)² یعنی: و آنانی که در راه ما تلاش به خرج دادند، حتما راه خویش را بدیشان می نمایانیم، وبدون شک خداوند با نیکو کاران همراه است). هردو آیت مسلمین را به سوی تلاش و مبارزه برای رسیدن به هدف های بلند فرا می خوانند و نصرت و یاری الله پاک هم با کسی است که خود اراده پیشرفت داشته برای رسیدن به اهداف بزرگ تلاش صادقانه انجام دهد. در ابیات آمده است:

| | |
|---------------------------|--|
| ساقیا برخیز ومی در جام کن | محو از دل کاوش ایام کن |
| شعله آبی که اصلش زمزم است | گر گدا باشد پرستارش جم است |
| می کند اندیشه را هشیار تر | دیده ی بیدار را بیدار تر |
| اعتبار کوه بخشد کاه را | قوت شیران دهد روباه را |
| خاک را اوج ثریا می دهد | قطره را پهنای دریا می دهد |
| خامشی را شورش محشر کند | پای کبک از خود باز احمر کند ³ |

در ابیات زیر نیز به آیات بالا اشاره است:

| | |
|-----------------------------|--|
| از خودی مگذر بقا انجام باش | قطره ئی می باش و بحر آشام باش |
| تو که از نور خودی تابنده ئی | ای سرت کردم غلط فهمیده ئی ⁴ |

اقبال واژه های «ساقی» و «می» را به سان شاعران پارسی گوی کهن، به عنوان رمز به کار برده است. منظور اقبال از این واژه ها معنی و مفهوم مادی و ظاهری نیست؛ بلکه به مطلبی ادراکی و معنوی اشاره دارد، و آن اراده و تلاش همراه با توکل به الله است.

بیت زیر نیز همین معنی و مفهوم را می رساند:

| | |
|-----------------------------|---------------------------------------|
| محکم از حق شو سوی خود گامزن | لات و عزای هوس را سر شکن ⁵ |
|-----------------------------|---------------------------------------|

اقبال در ابیاتی دیگری نیز بر این معنی و مفهوم تأکید می کند:

| | |
|--------------------------|-------------------------------------|
| علم حق را در قفا انداختی | بهر نانی نقد دین در باختی |
| گرم رو در جستجوی سرمه ئی | واقف از چشم سیاه خود نه ئی |
| آب حیوان از دم خنجر طلب | از دهان اژدها کوثر طلب ⁶ |

نگاه اقبال در چهار بیت فوق بیشتر به موضوع توکل، حق گرایی، مبارزه با نفس اماره بوده است، او در این ابیات از مفهوم آیات زیر متأثر است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»⁷ و «وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»⁸.

مطلب دوم: تأثیرات شگرف باور ایمانی بر روح و روان آدمی:

اقبال در ابیات زیر به سوی یکتا پرستی و یکپارچگی فرا خواننده و تأثیرات نیک آن را بر روح بشریت بیان میدارد. او می گوید که در اسلام همه مسلمانان با هم برادر و برابرند، رنگ پوست یا محیط جغرافیایی وسیله برتری در میان آنها نیست بلکه تقوی است.

1- سوره رعد، آیت 11.

2- سوره العنکبوت، آیت 69.

3- اسرار خودی، (در ضمن کلیات)، ص ۷ و ۸.

4- همان، ص ۴۵

5- اسرار خودی، ص ۱۸.

6- اسرار خودی، ص ۴۶-۴۷.

7- سوره طلاق، آیت ۳ و ۲

8- سوره یوسف، آیت ۵۳.

اسود از توحید احمر می شود

خوبش فاروق و ابوذر می شود

دل مقام خویشی بیگانگی است

شوق را مستی زهم بیمانگی است

ملت از یک رنگی دلهاستی

روشن از یک جلوه این سیناستی¹

اقبال معنای ابیات بالا را از مفهوم آیات زیر گرفته است: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»² و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»³.

معنی ومفهوم آیات فوق در ابیات زیر نیز بازتاب یافته است:

ملت ما را اساس دیگر است

این اساس اندر دل ما مضمهر است

حاضریم ودل بغایت بسته ایم

پس زبند این وآن وارسته ایم

رشته ی این قوم مثل انجم است

چون نگه هم از نگاه ما گم است

تیر خویش پیکان یک کیشیم ما

یک نما یک بین یک اندیشیم ما

مدعای ما مأل ما یکیست

طرز انداز خیال ما یکیست

مازنعمتهای او اخوان شدیم

یک زبان و یکدل ویک جان شدیم⁴

مطلب سوم: امت اسلام عادل ، ودعوت دیگران را به پیروی از پیامبر بیسواد:

علامه اقبال در ابیات زیر به جایگاه بلند امت اسلام در میان امت ها اشاره داشته آنها را فرا می خواند تا ایشان همه انسانیت را به پیروی از دین مبین وعدل پرور اسلام وبه سنت مطهر پیامبر بزرگ آن دعوت نمایند، مقصد از واژه «صلای عام» همانا دعوت همه جانبه وعمومی می باشد.

می ندانی آیه ی ام الکتاب

امت عادل ترا آمد خطاب

آب وتاب چهره ی ایام تو

در جهان شاهد علی الاقوام تو

نکته سنجان را صلاى عام ده

از علوم امی پیغام ده⁵

در ابیات فوق به معنا ومفهوم آیات زیر اشاره شده است: «وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»⁶ و «فَأَمِنُوا شَهِيدًا»⁷ و «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»⁸ و «فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»⁹

اقبال زندگانی دعوتی پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم را مطالعه کرده آن را برای زندگی مسلمانان عصر خویش مشعل راه می گرداند واز آنها می خواهد که سمند دعوت ومبارزه خویش را در دل تاریکی بتازند و از سختی های راه هراس نداشته باشند.

جلوه در تاریکی ایام کن

آنچه بر تو کامل آمد عام کن⁹

در بیت بالا به مفهوم دو آیت از آیات قرآنی اشاره شده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»¹⁰ و «فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»¹¹

مطلب چهارم: تفسیر سوره اخلاص

اقبال در صفحات متعددی از کلیات خود زیر نام (خلاصه مثنوی) مطالبی را به زبان شعر بیان داشته انگار که آیات سوره (اخلاص) را تفسیر نموده است، مثلا مفهوم آیت نخست سوره(قل هو الله احد) در ابیات زیر بازتاب یافته است. هرچند سوره اخلاص همه اش مفاهیم عقیده وتوحید است ولی

1- رموز بیخودی، ص ۶۳.

2- سوره آل عمران، آیت ۱۰۳.

3- سوره الحجرات، آیت ۱۰.

4- رموز بیخودی، ص ۶۴.

5- رموز بیخودی، ص ۹۴.

6- سوره بقره، آیت ۱۴۳.

7- سوره الاعراف، ۱۵۸.

8- سوره حجر، آیت ۹۴.

9- رموز بخودی، ص ۹۵.

10- سوره مائده، آیت ۳.

11- سوره حجر، آیت ۹۴.

اقبال از این سوره فهم دیگری به دست می دهد؛ بلکه او از لایه لای این سوره به سوی انقلاب و تغییر اجتماعی و فکری فرا می خواند؛ آن روی، ترجیح دادیم که ابیات مربوط به آن را در این بخش تصنیف کنیم:

| | |
|---------------------------------|---------------------------------------|
| رنگ او برکن مثال او شوی | در جهان عکس جمال او شوی |
| آنکه نام تو مسلمان کرده است | از دوئی سوی یکی آورده است |
| خویشتن را ترک و افغان خوانده ئی | وای بر تو آنچه بودی مانده ئی |
| با یکی ساز از دوئی بردار رخت | وحدت خود را مگردان لخت لخت |
| ای پرستار یکی گر تو توئی | تا کجا باشی سبق خون دوئی |
| صد ملل از ملتی انگیختی | برحصار خود شبیخون ریختی |
| یک شو و توحید را مشهود کن | غائبش را از عمل موجود کن ¹ |

در مجموع ابیات فوق پیام آور آیات توحید و دعوت بدان هستند.

علامه اقبال تحت عنوان: (الله الصمد) آیت دوم سوره اخلاص چندین بیت آورده که با مفهوم آن آیت همخوانی دارد.

| | |
|------------------------------|--------------------------------------|
| بنده ی حق بنده اسباب نیست | زندگانی گردش دولاب نیست |
| مسلم استی بی نیاز از غیر شو | اهل عالم را سراپا خیر شو |
| پیش منعم شکوه از گردون مکن | دست خویش از آستین بیرون مکن |
| چون علی در ساز با نان شعیر | گردن مرحب شکن خیبر بگیر |
| رزق خود از کف دونان مگیر | یوسف استی خویش را ارزان مگیر |
| گرچه باشی مور هم بی پال و پر | حاجتی پیش سلیمانی مبر |
| راه دشوار است سامان کم بگیر | در جهان آزاد زی آزاد میر |
| تا توانی کیمیا شو گل مشو | در جهان منعم شو وسائل مشو |
| پشت پا زن تخت کیکاوس را | سربده از کف مده ناموس را |
| خود بخود گردد در میخانه باز | بر تهی پیمایگان بی نیاز ² |

اقبال زیر عنوان (لم یلد ولم یولد) ابیاتی زیبا نگاشته و از آن آیت فهمی شگفت آور به دست داده است که چند بیت آن را به طور نمونه میاوریم:

| | |
|--------------------------------|---|
| قوم تو از رنگ و خون بالا تراست | قیمت یک اسودش صد احمر است |
| قطره ی آب وضوی قنبری | در بها برتر ز خون قیصری |
| ملت ما شان ابراهیمی است | شهد ما ایمان ابراهیمی است |
| گر نسب را جزو ملت کرده ئی | رخنه در کار اخوت کرده ئی |
| در زمین ما نگیرد ریشه ات | هست نامسلم هنوز اندیشه ات |
| نیست از روم و عرب پیوند ما | نیست پابند نسب پیوندا |
| دل به محبوب حجازی بسته ایم | زین جهت با یکدگر پیوسته ایم |
| عشق او سرمایه ی جمعیت است | همچو خون اندر عروق ملت است |
| عشق در جان و نسب در پیکر است | رشته ی عشق از نسب محکم تر است |
| عشق ورزی از نسب باید گذشت | هم ز ایران و عرب باید گذشت ³ |

اقبال زیر عنوان (لم یکن له کفوا احد) ابیاتی نغز سروده که خیلی قابل تأمل و اندیشه است، لازم است که چند بیت از آن را به گونه نمونه بیان

داریم:

1- خلاصه مثنوی، ص ۱۰۵-۱۰۶.
2- خلاصه مثنوی، ص ۱۰۶-۱۰۷.
3- خلاصه مثنوی، ص ۱۰۹-۱۱۰.

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| رشته ئی بال لم یکن باید قوی | تا تو در اقوام بیهمتا شوی |
| آنکه ذاتش واحد است ولا شریک | بنده اش هم در نساژد با شریک |
| مؤمن بالای هر بالاتری | غیرت او بر نتابد همسری |
| می کشد بار دو عالم دوش او | بحر و بر پرورده آغوش او |
| پیش باطل تیغ و پیش حق سپر | امر ونهی او عیار خیر و شر 1 |

مطلب پنجم: دعوت به سوی جهاد و فداکاری حقیقی

اقبال در شماری از ابیات خود که با پروردگار خویش مناجات دارد، از اوضاع مسلمانان زمان خود شکایت می کند و از بی غیرتی و عدم جهاد شان به درگاه خداوند شکوه می نماید و سپس از درگاه باری تعالی می خواهد که یا از مسلمانان بار جهاد و مبارزه را بردارد و یا در پیکر فرسوده شان روحی تازه بدمد. بیت زیر همین معنا را بر می تابد:

یا مسلمان را مده فرمان که جان بر کف بنه یا درین فرسوده پیکر تازه جانی آفرین²

اقبال در بیت فوق به مطالب آیات قرآنی در مورد جهاد نظر داشته است، مانند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»³ و «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»⁴.

خاتمه و نتیجه گیری

آنچه بیان داشتیم گوشه کوچکی از تأثیر پذیری اقبال از مضامین قرآنی بود. اگر بخواهیم که همه تأثرات اقبال را از قرآن بیان داریم از حوصله یک مقاله بیرون است؛ بناء به همین چند بیت شعر بسنده کردیم و امیدواریم که در آینده بتوانیم به جنبه های دیگر تأثیر پذیری اقبال از مضامین قرآنی را قید قلم آوریم تا شخصیت اسلامی آن بزرگ مرد، بیشتر از پیش روشن شود. در پایان این مقاله لازم است مهم ترین نتایجی که از لای مقاله بدست میاید را به شکل خیلی مختصر و گویا درج نماییم:

1) علامه اقبال لاهوری در میان شاعران عصر حاضر از همه فهم عمیقتری از قرآن کریم داشته است. بنده در جریان دو سال اخیر، اشعار تعدادی از شاعران عرب و فارسی زبان، از جمله احمد شوقی، حافظ ابراهیم و محمود سامی بارودی و خلیل الله خلیلی را به طور کامل مطالعه کردم، در هیچ یکی از دیوان های ایشان تأثیر قرآن بر شعر آنها را به اندازه اقبال نیافتم. این نشان می دهد که اقبال با قرآن خیلی آمیزش و انس داشته و شاید همه روزه قرآن می خوانده و مطالب آن را به خاطر می سپرده است.

2) هنگامی که اقبال، افکار و اندیشه هایش را به زبان شعر در میآورد، در بسیاری موارد، بر آن نیست که به طور عمد ابیات شعری اش را با مفاهیم قرآنی بیامیزد تا تأثیر گذارتر شود؛ بلکه در اثر شدت ارتباط دائمی اش با قرآن، آموزه های قرآنی با ذهن او چنان آمیخته و عجین شده که هر چه می گوید رنگ قرآنی دارد، هر چند که عمدی هم نباشد.

3) گذشته از آن که اقبال به بعض مضامینی اشاره نموده که در مفهوم آن در قرآن کریم بیان گردیده است، در باره خود قرآن نیز سخنانی نغز و زیبا دارد و خواننده اشعار خود را به تلاوت قرآن و داشتن ارتباط مستقیم و دائم با آن فرا می خواند.

4) اقبال در بسا موارد به طور عمدی به مفاهیم ویا مطالب قرآنی اشاره کرده است و غرضش آن می باشد تا مخاطب را بیشتر متأثر سازد و انگیزه دهد.

5) در بسا موارد به تأثیر احادیث نبوی هم بر شعر اقبال بر خوردم که بدان اشاره کرده ام؛ ولی معلوم کردن میزان تأثیر احادیث و سنت نبوی صلی الله علیه و سلم بر شعر اقبال به پژوهشی مستقل در این باب نیاز دارد.

6) بیشترین تأثرات اقبال از قرآن کریم به موضوعات عقیدتی و مفاهیم انقلابی و تغییر اجتماعی بر می گردد.

منابع و مأخذها

قرآن کریم.

1. اخلاق اسلامی، محمد غزالی، ترجمه داکتر محمود ابراهیمی (۱۳۸۸ش)، چاپ ۱، نشر احسان تهران- ایران.
2. ارمغان حجاز، محمد اقبال لاهوری، (۱۳۸۱ش)، ط ۸، انتشارات سنائی، تهران - ایران.

1- خلاصه مثنوی، ص ۱۱۱-۱۱۲.

2- زبور عجم، ص ۱۲۲.

3- سوره الحجرات، آیت ۱۵.

4- سوره الحج، آیت ۷۸.

3. اسرار خود ورموز بیخودی، اقبال لاهوری (۱۳۸۱ش)، ۸، انتشارات سنائی، تهران - ایران.
4. تفسیر تفهیم القرآن، سید ابوالاعلی مودودی، (۱۳۹۸ش) ترجمه عبدالغنی سلیم قنبر زهی، نشر احسان، تهران ایران.
5. جاوید نامه، محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱ش)، ۸، انتشارات سنائی، تهران - ایران.
6. خلاصه مثنوی، اقبال لاهوری، (۱۳۸۱ش)، ۸، انتشارات سنائی، تهران - ایران.
7. دیوان حافظ شرازی، حافظ شرازی، تحقیق محمد قزوینی وقاسم غنی (۱۳۹۲ش)، انتشارات سفیر صبح، چاپ ۵، تهران ایران.
8. دیوان حکیم سنائی، به کوشش دکترمظاهر مصفا (۱۳۸۹ش) ط ۲، انتشارات زوار، تهران- ایران.
9. الرحیق المختوم. صفی الرحمن المبارکفوری، (1988م)، ط 6، دارالذیان للتراث، القاهرة- مصر.
10. زیور عجم، محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱ش)، ۸، انتشارات سنائی، تهران - ایران.
11. السیرة النبویة، لعلي محمد محمد الصلابي، (بلا ت) ط 2، دارابن کثیر للطباعة والنشر، دمشق-سوریه.
12. فرهنگ اصطلاحات ادبی، (۱۳۹۵ش) سیماداد، ط ۷، انتشارات مروارید، تهران- ایران.
13. فرهنگ بزرگ سخن، (۱۳۸۱ش) حسن انوری، ط ۱، کتابخانه ملی ایران، تهران- ایران.
14. فن المقامات وفن الموشحات، پوهنوال دکتور عبدالصبور فخری، (۱۴۰۱ش)، انتشارات سعید، کابل افغانستان.
15. فهرست موضوعی آیات قرآن. (۱۳۸۹ش) ترتیب محمد مصطفی محمد، مقدمه، ترجمه وتوضیح، فیض محمد بلوچ، ط ۱، انتشارات خواجه عبدالله انصاری، تربت جام، جمهوری اسلامی ایران.
16. الفهرس الموضوعی لآیات القرآن الکریم، (بلا ت) محمد مصطفی محمد. إدارة القرآن والعلوم الإسلامیة، کراتشي پاکستان.
17. کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، (۱۳۸۱ش) تصحیح احمد سروش، ط ۸، انتشارات سنائی، تهران- ایران.
18. الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، محمد بن یوسف بن علی بن سعید، شمس الدین الکرمانی، (۱۹۸۱م) ط ۲، دار إحياء التراث العربی، بیروت-لبنان.
19. الکوثر الجاری إلى ریاض أحادیث البخاری، (1429 هـ - 2008 م) أحمد بن إسماعیل بن عثمان بن محمد الکوثرانی الشافعی ثم الحنفی، تحقیق: الشیخ أحمد عزو عناية، ط ۱، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان.
20. مختصر منهج القاصدين، امام احمد بن عبدالرحمن بن قدامه المقدسی (۱۹۸۶م)، تصحیح علی حسن علی عبد الحمید، دارالفيحاء، ط ۱، عمان-الأردن.
21. مسافر، محمد اقبال لاهوری، (۱۳۸۱ش) ط ۸، انتشارات سنائی، تهران - ایران.
22. المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، (۱۳۶۴ش) محمد فؤاد عبدالباقي، دارالکتب المصریة، القاهرة- مصر.
23. المعجم المفصل لمواضيع القرآن المنزل. (۱۴۲۲هـ) محمد خلیل عیتانی. أنوار الهدی، ط 1، تهران. ایران.
24. الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة (1418هـ)، د. مانع بن حماد الجهني، ط 3، دار الندوة العالمية للنشر والتوزيع، الرياض- المملكة العربية السعودية.
25. نوای شاعر فردا، (شرح اسرار خودی ورموز بی خودی) (۱۳۹۰ش) محمد حسین فرید نی، ط ۱، انتشارات جهان دانش، کابل افغانستان.